تجلیات مکانی
از تجلی امر قدسی تا تجلی امر ملی

محمدعلی ایزدخواستی
کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، مدیرعامل سازمان نوسازی و بهسازی شهراصفهان
m.a.i@aol.com
بهمن نامور مطلق
استاد دانشگاه شهید بهشتی
bnmotlag@yaoo.fr

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۶/۱۷
تاریخی پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۹/۱۰

نوشتار حاضر با تأکید بر نظریهٔ «تجلی» به‌ویژه «تجلی امر قدسی» یعنی «هیروفانی» که میرچا الیاده برای مطالعه اسطوره-دین به طرح آن پرداخت، کوشید تا مکان‌ها و محوطه‌های تاریخی و میراث فرهنگی را مطالعه نماید. در این تحقیق مشخص گردید که نظریه‌ها و دستورالعمل‌های موجود به‌ویژه از سوی یونسکو همه‌جانبه نبوده و به همین دلیل برخی از مهم‌ترین ظرفیت‌های این مکان‌ها عاطل و معطل مانده‌اند. نوشتار حاضر تلاش کرده تا برخی ظرفیت‌های استفاده نشده و بالقوه عمارت‌های تاریخی-فرهنگی پویا و بالفعل گردد. برای این منظور مفاهیم و نظرات تازه‌ای مانند «تجلی امر ملی» و «تجلی امر شهری» را مطرح می‌نماید.

کلید واژه‌ها:
تجلی امر قدسی، میرچا الیاده، میراث فرهنگی، مکان، تجلی امر ملی.

مقدمه

عمارت‌های تاریخی - فرهنگی فرصت‌هایی ارزشمند و کم‌نظیری هستند که می‌توانند تأثیرات ژرف و گسترده‌ای بر اجتماعات انسانی به جای گذارند. این مکان‌ها و فضاها از گوناگونی زمانی و تنوع گونه‌شناسانه‌ای برخوردارند که شناخت آن‌ها موجب استفادهٔ بهینه و سودمندی‌های بسیار برای جامعه خواهد شد. اما متأسفانه با نگرش تک‌بعدی برخی نهادهای بین‌المللی به‌دلیل تسلط پاردایم‌های جامعه غربی امکان استفاده از همه ظرفیت‌های این مکان‌ها -به‌ویژه ظرفیت‌های معنوی و بومی- میسر نمی‌باشد. اندیشهٔ سنتی که پدیده‌ها را خودبسنده و قائم به ذات خود نمی‌دانست و همه موجودات و کنش‌های آن‌ها را تجلی امری وجودی فراتر می‌پنداشت، از واژه -فانی[1] برای بیان این نگرش استفاده می‌کرد. فانی از واژه یونانی فانوس[2] به معنی «نور» و فاینو[3] به معنای «نشان دادن» می‌آید. این واژه در عربی-فارسی به «تجلی» ترجمه شده است. در فارسی می‌توان از همان تجلی استفاده کرد یا آن‌که واژه‌هایی مانند «پرتو» یا «پرتوافشانی» را نیز معادل آن پنداشت. پیرو این نگرش کلان جهان مینوی به شکل‌های گوناگون در جهان دنیوی تجلیاتی دارد.

تجربیات برخی عرصه‌های پژوهشی و بینارشته‌ای مانند اسطوره‌شناسی یا دین‌شناسی می‌توانند برای شکوفایی بیش‌تر قابلیت‌های این مکان‌های تاریخی و فرهنگی مورد استفاده قرار گیرند. بر همین اساس نوشتار حاضر می‌کوشد تا از بخشی از این نگرش‌ها، نظریه‌ها و تجربیات بهره ببرد و ضمن انطباق آن‌ها با مکان‌های میراثی در صورت نیاز دست به مفهوم سازی‌های لازم بزند. در این میان نوشتار حاضر بیش از هر نظریه بر «هیروفانی»[4] یا «تجلی امر قدسی» که توسط میرچا الیاده[5] برای مطالعه پدیده‌ها و مکان‌های اسطوره‌ای و دینی مطرح شده است، پافشاری دارد و می‌کوشد تا ضمن توضیح مختصر این نظریه آن را برای تبیین مکان‌های میراثی به کار گیرد و با گسترش این نظریه مکان‌های غیرمذهبی مانند مکان‌های ملی و شهری را نیز مورد مطالعه قرار دهد.

1. phanie
2. Phanos
3. Phaino
4. Hiérophanie
5. Mircea Eliade

تجلی امر قدسی

تجلی امر قدسی یا هیروفانی یکی از مفاهیم مهم در مطالعات اسطوره‌ها و ادیان محسوب می‌شود که به‌ویژه توسط اسطوره-دین‌شناس معروف قرن بیستم میرچا الیاده به‌عنوان یکی از نظریه‌های بنیادین مطرح شده است. از نظر الیاده آن چیزی که می‌تواند جهان مادی را به جهان مینوی مرتبط کند هیروفانی یا تجلی امر قدسی است. در جهان ابتدایی و باستانی حتی میانی یا قرون وسطا انسان مذهبی نیازمند ارتباط با امر والا و الهی دارد. بر همین اساس هر جای دنیا که باشد می‌خواهد با جهان مینوی پیوند حاصل نماید. بر پایه همین اندیشه، این میل و کشش پیوند یک سویه نیست و جهان مینوی -خدا یا خدایان- نیز میل دارند با جهان دنیوی و مردمان مرتبط شوند و دلایل گوناگونی برای این میل برشمرده شده است که یکی از رایج‌ترین آن‌ها یاری رساندن و هدایت کردن است.

به دنبال این کشش و میل دو سویه و نیاز شدید انسان به یاری و هدایت شدن است که امر قدسی برای آن‌ها در پدیده یا شخصی متجلی می‌شود. در این نگرش، هیروفانی یا تجلی امر قدسی می‌تواند بر تقریباً همه‌چیز صورت بگیرد. از سنگ تا درخت، از کوه تا رودخانه، از مکان تا عمارت، ... همگی می‌توانند موضوع و محمل تجلی باشند. این‌که کدام تجلی‌گاه امر قدسی شوند بستگی به شرایط و موقعیت دارد. یک درخت خاصی که خود را از جهاتی مانند قدمت نسبت به درختان دیگر متمایز می‌کند یا یک شهاب سنگی که از آسمان افتاده باشد، یک چشمه‌ای که آب آن موجب حیات یک روستا شده است، یک کوهی که به‌دلیل بزرگ و بلندی شگفت‌انگیز می‌نمایاند، ... هر کدام از این پدیده‌ها می‌توانند نامزد تجلی باشند. الیاده در این خصوص می‌نویسد: «از بدوی‌ترین هیروفانی برای نمونه تجلی امر قدسی در هر پدیده‌ای، یک سنگ یا درخت، تا هیروفانی متعالی که برای یک مسیحی حلول خداوند در مسیح است شکل دیگری وجود ندارد. همواره همان کنش رمزی است: تجلی چیزی به‌کلی متفاوت، یک واقعیتی که به جهان ما تعلق ندارد، به پدیده‌هایی که بخشی از جهان «طبیعی» ما یعنی نامقدس باشد.» (Elide 1965: 17). سپس الیاده توضیح می‌دهد که این باور کهن برای یک شهروند غربی معاصر و مدرن قابل فهم نیست و با آن

مشکل دارد. چرا که پذیرش تجلی امر قدسی در یک سنگ یا درخت یا یک عمارت برایش دشوار است. مسئله این است که باورمندان سنگ یا درخت و یا عمارت را مورد پرستش قرار نمی‌دهند، البته برای آن‌ها دیگر این‌ها سنگ و درخت یا عمارت معمولی نیستند بلکه آینه‌ای هستند که امر مقدس در آن خود را متجلی کرده است. بر همین اساس باید گفت که همه پدیده‌های این جهانی می‌توانند مهمل تجلی الهی یا امر مقدس باشند. گرچه این پدیده‌ها ظاهراً مادی هستند، اما برای آن کسی که باور دارد به خاطر نقشی که در تجلی امر قدسی دارند مورد توجه قرار می‌گیرند.

به‌طورکلی می‌توان تجلی‌گاه‌های امر قدسی را به دو دسته انسانی (پیامبر) و غیرانسانی (معبد) و یا به طبیعی (درخت) یا فرهنگی (صلیب / فروهر) تقسیم‌بندی کرد. بر همین اساس انواع تجلیات ممکن می‌گردد که برخی از آن‌ها عبارتند از: تئوفانی[1] یا تجلی خدا، کریستوفانی[2] یا تجلی مسیح، انژلئوفانی[3] یا تجلی فرشتگان، ماریوفانی[4] یا تجلی مریم، لوگوفانی[5] یا تجلی کلمه (مقدس). این پدیده‌ای که تجلی‌گاه امر قدسی شده نه تنها مورد احترام و اجتماع مردمان می‌گردد و موجب پیوند افراد جدا و شکل‌گیری یک جمع باورمند می‌شود، بلکه این جامعه را نیز با جهان مینوی و ساکنان آن پیوند می‌زند. این پدیده گذرگاه و عروج به سوی آسمان می‌گردد. محل الهامات مردمان یا برگزیدگان مردمان می‌گردد. در نتیجه، به مرور این مردمان هویت جمعی خود را در وجود آن پدیده‌ای که امر قدسی در آن متجلی شده است می‌دانند. برای حفظ یا رضایت آن آماده‌اند قربانی بدهند، نذر کنند و یا حتی گاهی از جان خود و عزیزانشان نیز بگذرند. زیرا تجلی‌گاه امر قدسی معنای زندگی فردی و جمعی آن‌هاست. وجود اوست که به کنش‌ها و قدرت مشروعیت می‌بخشد.

هیروفانی فقط نامگذاری ساده و یا حتی مقدس کردن یک مکان خاص نیست. بلکه چنانچه اشاره شد محل پیوند میان جهان‌ها و زمان‌هاست. یعنی اینکه از یک

1. Théophanie
2. Christophanie
3. Angélophanie
4. Mariophanie
5. Logophanie

سو موجب می‌شود تا انسان به‌واسطه آن‌ها با جهان مینوی ارتباط برقرار نماید و از سوی دیگر موجب می‌گردد تا در یک سفر زمانی به گذشته و یا بازگشت به زمان نخستین را تجربه کند. همین که فرد از دروازه مسجد یا کلیسا وارد می‌شود یعنی از آستانه یک جهان به جهانی دیگر و از یک زمان به زمانی دیگر وارد شده است. همان‌طوری‌که الیاده نیز تأکید دارد آستانه نقش تعیین‌کننده‌ای بازی می‌کند: «آستان «نگهبانان» خودش را دارد: خدایان و ارواحی که از ورودی در برابر بدی‌های انسانی و همچنین قدرت‌های شیطانی و طاعونی پاسداری می‌کنند.» (Elide 1965: 29). آن‌طرف آستانه جهان دیگر و زمان دیگر حکمفرماست که ساختار و قوانین خودش را دارد و به‌واسطه همین شرایط آستانگی است که تشرف صورت می‌گیرد. یعنی زائر این مکان باید پاک باشد، خود را با وضو پاکیزه نماید، دعا یا نیایشی بخواند، ... و پس از همه این‌ها که در آستانه و یا حیاط مسجد یا معبد صورت می‌گیرد فرد شایستگی ورود را پیدا می‌نماید. به ظاهر او فقط یک حرکت افقی از فضایی بیرونی به فضایی درونی می‌کند اما در اصل او همزمان یک سفر عمودی هستی‌شناختی و زمان‌شناختی همچنین فرامکانی را نیز تجربه می‌کند که هدف نیز همین تجربه است. از نظر الیاده مهم‌ترین کنش این سیروسلوک «بازگشت جاودانه[1]» به رویداد بزرگ یعنی آفرینش است. «آدمی‌فقط به تکرار فعل آفرینش مشغول است؛ گاه‌شماری مذهبی او در طول یک سال، تمامی‌مراحل تکوین عالم را که در روز ازل روی داده است، به‌طور تمثیلی تکرار کرده، خاطرهٔ آن را ضمن جشن‌ها و اعیاد زنده نگه می‌دارد.» (الیاده ۱۳۹۸: ۳۵). آفرینش الگوی الگوها، آغاز آغازها، زمان بی‌زمان، جهان بی‌آلایش و مکان بهشتی را یادآوری می‌کند. به همین دلیل «نوستالژی خاستگاه‌ها» که عنوان یکی از آثار برجستهٔ الیاده است گفتاری درباره بحران انسان مدرن و میل به بازگشت به زمان و مکان نخستین است.

در اندیشهٔ الیاده مکان جایگاه مهمی‌دارد چنانچه تجلی امر قدسی در مکان یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین نوع تجلیات است که در نمونه‌های زیادی مانند بیت‌المقدس یا مکه شاهدمثال آن هستند. هنگامی‌که مکان تجلی‌گاه امر قدسی می‌شود، آن مکان قدسی شده و محل احترام و اجتماع مردم می‌گردد و به آن به مثابه مرکز جهان نگریسته می‌شود.

1. Eternel Retour

تجلی امر ملی

از آنجایی‌که قصد این نوشتار تمرکز بر روی میراث فرهنگی است می‌کوشد تا نسبت این تجلیات و تجلیات ممکن را در مورد محوطه‌ها و عمارت‌های میراث فرهنگی مورد بررسی قرار دهد. تا جایی‌که تحقیقات صورت‌گرفته نشان می‌دهد در این حوزه کارها بسیار ناچیز و اندک بوده و به همین دلیل چنین تحقیقی نیاز به ابداع مفاهیم و عبارات تازه و نو دارد که باید در مورد آن‌ها نیز اندیشه کرد. با استفاده از نظریهٔ هیروفانی در حوزهٔ میراث فرهنگی و با توجه به شاخص کارکردهای آثار و عمارت‌های میراثی می‌توان صورت‌بندی چندگانه جدیدی ارائه کرد که عبارتند از عمارت‌های: درباری (کاخ)، مذهبی (مسجد، کلیسا)، اقتصادی (بازار)، سکونتی (خانه)، گذرگاهی (خیابان، پل)، قبرستان، ... از منظری دیگر و با توجه به شاخص گستره و دامنهٔ تأثیرگذاری و ارزشمندی می‌توان آن‌ها را به سه دسته بزرگ تقسیم کرد: میراث جهانی، میراث ملی و میراث شهری. بی‌شک میان آن‌ها تقسیم‌بندی‌های خردتری نیز وجود دارد. بررسی دقیق هر یک از این موارد نیازمند نوشتاری مستقل است. به همین روی در این‌جا به یکی از آن‌ها یعنی عمارت‌های ملی بسنده می‌شود.

همان‌طوری‌که گفته شد موضوع کانونی در این‌جا تجلی امر ملی[1] است. در واقع، برخی از عمارت‌ها نه خودشان یا شهرشان بلکه هویت ملی یک کشور را به تصویر می‌کشند. در این صورت آن عمارت محل تجلی امر ملی شده است چنان‌که به‌واسطهٔ آن اثر یا عمارت می‌توان به شناخت هویت ملی نائل آمد. به عبارت دقیق‌تر در ماهیت این عمارت چیزی غیر از خودش پنهان است که در یک فرایند پدیدارشناختی می‌توان آن را آشکار و ظاهر نمود. همان‌طوری‌که هایدگر می‌گوید: «این ظاهر شدن صورت ثانوی از اشاره کردن نیست؛ [...] بلکه نشان دادن یا به ظهور آمدن چیزی است چنان که هست.» (نک. انصاری، ۱۳۹۳: ۱۷). موضوع ظاهر کردن ماهیت و ظرفیت‌هایی است که در عمارت‌های تاریخی-فرهنگی پنهان مانده‌اند.

چنانچه گفته شد در این‌جا بخشی از

1. Nationophanie

ظرفیت‌های پنهان مربوط به خاطرات جمعی یک ملت قرار دارد که آشکار شدن آن‌ها به شناخت بهتر و عمیق‌تر هویت ملی می‌انجامد. گستره موضوع با تدابیری از یک فرایند صرفاً شناخت‌شناسی یا اپیستمولوژیک[1] فراتر رفته و ابعاد زیست‌شناسانه و حتی هستی‌شناختی به خود می‌گیرد. به عبارت روشن‌تر شرایطی مهیا می‌گردد تا دیدارکننده و گردشگر این عمارت‌ها بتوانند به‌طور عمیق با فضا ارتباط برقرار نمایند و به‌واسطهٔ مکانی که در آن قرار می‌گیرند به امر ملی پیوند بخورند. این امر ممکن نمی‌گردد مگر آن‌که بتوانند سفری زمانی به زمان آفرینش این عمارت و رویدادهایی که در آن رخ داده بکنند و چنان آگاه گردند که گویا در این رخدادها حضور داشته‌اند.

در این مرحله کلمه می‌تواند نقش واسط را بازی کند به شرط اینکه راوی این رویدادها قابلیت استفاده مناسب از کلمه برای انتقال رویدادها را داشته باشد تا جایی که شنونده و بیننده‌ای که در مکان حاضر است خود را حاضر و ناظر این رویدادها بداند. نقالان به‌ویژه نقالان شاهنامه کم‌وبیش از چنین قابلیتی برخوردار بودند. آن‌ها در قهوه‌خانه‌ها و در اجتماعات چنان از روایت کشته شدن سهراب به دست پدرش رستم حکایت می‌کردند که همه حاضران مکانی که در آن بودند را فراموش کرده و خود را حاضر در میدان نبرد حس می‌کردند و از این‌که شاهد آگاه قتل پسر به دست پدر بودند بی‌اختیار می‌گریستند و ناله سرمی‌دادند. یادآوری می‌شود که مکان قهوه‌خانه با مکان میدان نبرد تفاوت‌های بنیادین دارد، اما این هنر نقالان بود که با یک تصویر و نقاشی قهوه‌خانه‌ای می‌توانستند این جماعت را به یک سفر بزرگ تاریخی هدایت کنند.

امتیازی که عمارت‌های تاریخی و باستانی دارند اینست که مکان کم‌وبیش همان مکان رویدادها و اتفاقات است و به همین دلیل امکان بازسازی رویدادهای گذشته مانند آفرینش عمارت یا رویدادهای آن به مراتب آسان‌تر صورت می‌گیرد. برای نمونه بازنمایی نبرد چالدران در خود چالدران به مراتب آسان‌تر و نتیجه تأثیرگذارتر است تا این‌که این نبرد را در یک تالار اجتماعات خواسته باشند بازگویی و بازنمایی کنند.

فضای عمارت تاریخی-ملی به راوی این امکان را می‌دهد تا با استفاده از اسطوره و آیین یعنی روایت و کنش نه تنها با اسطوره فرد یا گروه را در رویدادهای مرتبط حاضر و ناظر کند، بلکه حضور آیین موجب می‌گردد تا آن‌ها در رویداد مشارکت نمایند. زیرا آیین،

1 . Epistémologique

نظـارت را بـه مشـارکت تبدیـل می‌کنـد. بـرای نمونـه کسـی کـه در آییـن سـوگواری کشـته شـدن سـیاوش یـا امـام حسـین(ع) شـرکت می‌کنـد دیگـر یـک ناظـر سـاده نیسـت، بلکـه بـا حـرکات و کنش‌هایـی کـه انجـام می‌دهـد در آن مشـارکت می‌کنـد. دیگـر فقـط بـه یـک سـفر در زمانـی بسـنده نمی‌شـود، بلکـه در یـک کنـش همزمانـی بـا آن واقعـه قـرار می‌گیـرد. او خـود را بـه زمانـی ازلـی واقـع می‌رسـاند و هـم عصـر آن واقـع می‌شـود و در عیـن حـال آن واقعـه را نیـز بـه روز می‌کنـد و بـه آن معاصریـت می‌بخشـد. الیـاده در ایـن خصـوص می‌نویسـد: «آن کسـی کـه اسـطوره خاسـتگاه و آفرینـش را می‌خوانـد یـا اجـرا می‌کنـد، بدین‌وسـیله در همـان فضـای مقدسـی غوطـه‌ور می‌شـود کـه ایـن وقایـع در آن رخ داده بـود.» (الیـاده، ۱۳۹۱: ۳۲). بـه بیـان دیگـر موفقیـت هنگامی‌حاصـل می‌شـود کـه بتـوان حاضریـن در ایـن مـکان را در رویدادهـای گذشـته آن غوطـه‌ور کـرد.

ایـن مـکان به‌عنـوان مـکان تجربیـات و الهامـات ملـی شـناخته خواهـد شـد. همان‌طوری‌کـه در هیروفانـی مـکان بـه مثابـه محـل الهامـات قدسـی شـناخته می‌شـود. تجلـی هویـت ملـی در یـک مـکان موجـب می‌گـردد تـا آن مـکان به‌عنـوان مرکـزی بـرای پیونـد و سـفر بینازمانـی بـه حسـاب آیـد. هـر کـس در آن محـل قـرار گیـرد بـارش مفاهیـم و احساسـات ملـی را مشـاهده و تجربـه می‌کنـد. ایـن مـکان ماننـد معابـد محـل تقویـت حـس و تجربـه می‌شـود چنانچـه هـر کسـی کـه احسـاس و تعلـق ملـی خـود را در خطـر می‌بینـد می‌توانـد در ایـن مـکان آن را نیرومنـد کنـد. در ایـن صـورت اسـت کـه یـک تجربـه تـازه و عمیـق بـا هویـت ملـی یـا قدسـی خـود برقـرار می‌کنـد. هویـت در وجـودش ریشـه می‌دوانـد و تعلـق بـه هویـت و بـه ایـن مکانـی کـه تجلـی هویـت ملـی یـا قدسـی شـده را بیـش از پیـش تقویـت می‌کنـد.

دگرگونی نگرش

موضـوع بلکـه مشـکل این اسـت کـه مکان‌هـای گوناگـون بـا نگرشـی یکسـان مدیریـت یـا برنامه‌ریـزی می‌شـوند. بـه عبـارت روشـن‌تر، در شـهری ماننـد اسطوره-شـهر[1] اصفهـان مکان‌هـای گوناگـون و متنوعـی از میـراث تاریخـی و فرهنگـی باقـی مانده‌انـد کـه برخـی از آن‌هـا عبارتنـد از: مکان‌هـای فرمانروایـی یـا حکمرانـی، مکان‌هـای مذهبـی و یـا معنـوی، مکان‌هـای اقتصـادی و مالی، مکان‌هـای مردمـی‌و خصوصـی ... امـا بـا توجـه

۱. رجـوع شـود بـه: اسطوره-شـهر اصفهـان (۱۳۹۶) بهمـن نامـور مطلـق. انتشـارات سـازمان فرهنگی-تفریحـی شـهرداری اصفهـان.

به این‌که در یونسکو یک نگرش همگرایانه آن‌هم متأثر از اندیشهٔ سکولار بیش‌تر فعال نیست همه فضاها با همین نگرش که محور اصلی پاسداری و حفاظت از این بناها است و با رویکردی سکولار نگریسته و قانون‌سازی می‌شود مشکلاتی را به وجود آورده است.
اگر اصل و هدف فقط حفظ بنا باشد تا هر کس از کجای عالم برای دیدن آثار تاریخی-فرهنگی آمد باید برایش این آثار مناسب و تماشایی گردد، این اندیشه و کنش، بسیاری از فرصت‌هایی که عمارت‌ها و محوطه‌های تاریخی در اختیار یک جامعه می‌گذارند را نادیده می‌گیرد. فرصت‌هایی که کم‌ارزش‌تر از خود بنا و کالبد آن نیستند. از مهم‌ترین کارکردهای این بناهای تاریخی یادآوری و مقابله با فراموشی است. فراموشی بزرگ‌ترین خطر برای هویت محسوب می‌گردد. کسی که دچار فراموشی می‌شود نام و نشانی را نمی‌شناسد و هویت خود را از دست می‌دهد. منظور این نیست که محوطه‌های تاریخی امروزی یادآور تاریخ نیست، بر عکس بسیار هم تاریخ‌گرایانه به این آثار نگریسته می‌شود. شاید مشکل اصلی نیز همین باشد که به جنبه تاریخی آن بسنده می‌شود و آن هم تاریخ تاریخ‌گرایانه که نوع خاص از نگرش تاریخی را دربرمی‌گیرد.
در نظریه هیروفانی سلطهٔ تاریخ‌گرایی به معنای توجه صرف به تاریخ خطی وجود ندارد. زیرا هیروفانی کوششی برای بازگشت جاودانه به زمان ازلی و آغازین است. این بازگشت یک سیر درونی و وجودشناسانه را دربرمی‌گیرد و موجب دگرگونی حال افراد می‌شود. بنابراین موضوع به هیچ‌وجه افزایش داده‌ها و اطلاعات تاریخی نیست، بلکه دگرگونی بنیادین و پیوند با آفرینش اثر و حتی مشارکت در آن است. از این روی یادآوری نیز در سطح شناخت‌شناسی متوقف نمی‌شود بلکه به سطح هستی‌شناختی و عرفانی (در معنای گستردهٔ آن) ارتقاء پیدا می‌کند. برای همین این مکان‌ها با روایت‌های اسطوره‌ای و نمایش‌های آیینی به یادآوری بنیان‌های هویتی می‌پردازند. فراموشی همان‌طوری‌که الیاده نیز می‌گوید عین مرگ می‌ماند (نک. الیاده، ۱۳۹۱: ۱۳۷). جلوگیری از فراموشی و مرگ هویتی است که فرد و گروه نیازمند بازگشت به گذشته اسطوره‌ای یا به گفته الیاده «بازگشت جاودانه» دارد. او برای این امر مهم باید از زمان روزمره و گذران عبور نماید: ««بدیهی است که واژگونی زمان گذران و انتقال شخص به زمان اساطیری جز در مواقع حساس و مهم، یعنی در مواقعی که شخص به راستی با خودِ خویش است، انجام نمی‌گیرد.» (الیاده، ۱۳۹۸: ۴۹).
تجربه قدسی یا ملی بخشی از این فرصت‌ها محسوب می‌شوند. اینکه مسجدی مانند مسجد

شیخ لطف‌الله صرفاً محل تماشاکردن کالبد گردد و آن‌هم کالبدی عریان که به ساختمان بسنده گردیده، این کم‌ترین بهره‌ای است که می‌توان از آن برد. در صورتی که این مسجد یا فضاهای شبیه به آن فرصت مناسبی برای تجربه معنوی و دینی هستند. این هماهنگی یا دادوستد میان نور، فرم و رنگ در ساعات بلکه لحظات گوناگون پیامی‌بیش‌تر از زیبایی دارد و زیبایی به گفتهٔ هانری کربن در کتاب معبد و مکاشفه[1] آغاز یک فرایند و سیروسلوک درونی است (Corbin, 2006: 33).

با بازگرداندن برخی از متعلقات مانند فرش و کتابخانه و به‌ویژه انسان‌هایی که در آن زندگی می‌کردند یا درس می‌خواندند، به تأمل و تدبر می‌پرداختند و کارکردهایی که برای آن‌ها این عمارت ساخته و پرداخته شده است -البته با رعایت بسیاری از ضوابط برای آسیب نرساندن به بنا- می‌تواند این تجربه و حس گمشده معنوی و مینوی را زنده کند. در هر صورت مسجد شیخ لطف‌الله در وضعیت فعلی یک تماشاخانهٔ زیبا برای بازدید چند دقیقه‌ای و عکس یادگاری گرفتن شده است. این مکان

1 . Temple et Contemplation

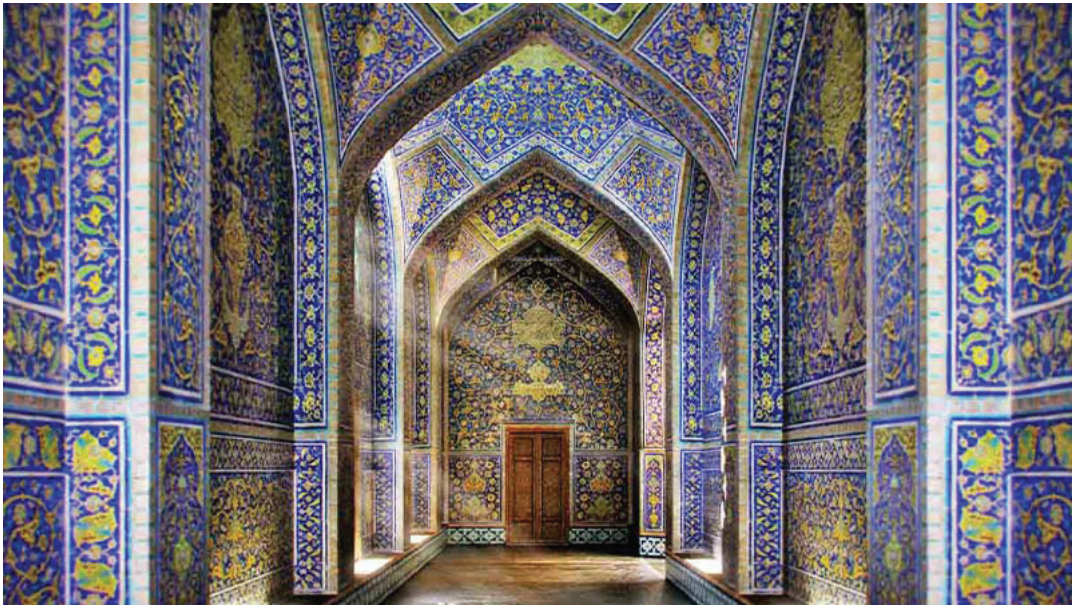

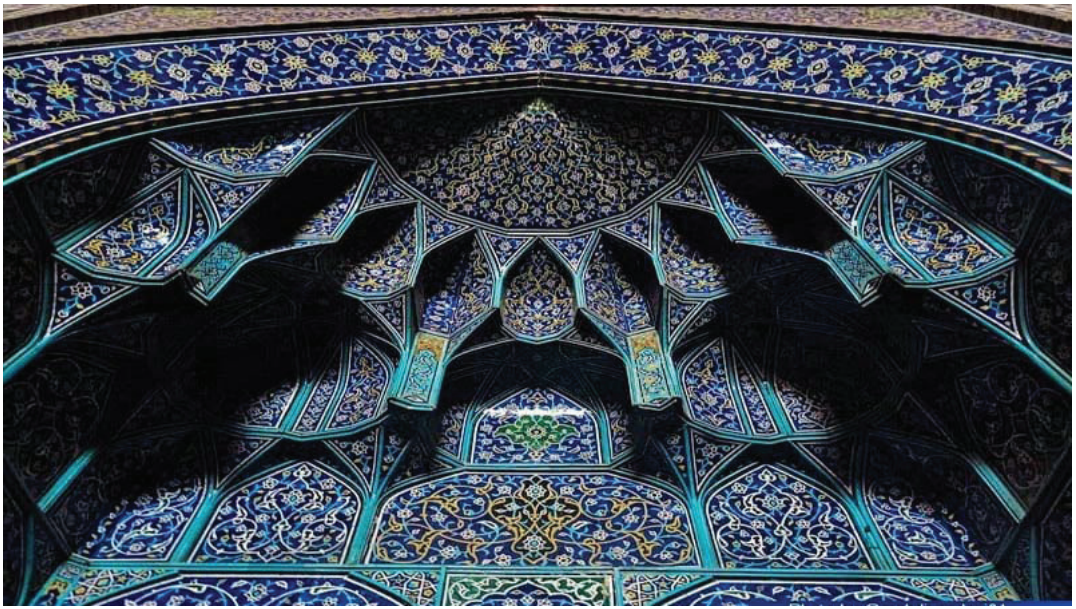

به هیچ‌وجه نمی‌توان محل پیوند با جهانی مینوی باشد و تجربه عمیق معنوی در آن رخ دهد. موضوع این است که چگونه به گفتهٔ کریستین جامبه[1] شاگرد هانری کربن می‌توان از ملک به ملکوت و از ملکوت به جبروت عروج کرد (Amir-Moezzi, 1996: 17).

بدین‌ترتیب این عمارت‌های چندکارکردی که به یک کارکرد تقلیل یافته‌اند را می‌توان دوباره با کارکردهای دیگرش یا دست‌کم تعدادی از آن‌ها آشنا و مرتبط کرد. ترمیم کارکردها برای ایجاد تجربه نخستین و اولیه، اصیل و اصلی بسیار مهم است. زیرا یک کالبد بی روح نمی‌تواند تأثیر عمیق و لازم را بر روی دیدارکننده‌اش بگذارد. اگر هدف بالاتر از لذت دیدن زیبایی‌شناسی یا داده‌های تاریخی باشد مناسب آن است که فرصت‌های مرده احیا و کارکردهای معطل پویا گردند.

بر همین اساس لازم است راهی برای تجربیات دیگر در مکان‌های دیگر نیز جست‌وجو کرد. برای نمونه چگونه می‌توان به صورت واقعی تجربه فرمانروایی شاه عباس را بازسازی و قابل دریافت کرد. و یا تجربه‌ای که در بازار صورت می‌گرفت. البته در همه موارد باید مراقب بود تا به یک بازسازی و بازنمایی سخیف یا کاریکاتوری تبدیل نگردد.

1 . Christian Jambet

نتیجه

مکان یکی از پدیده‌های مهم برای بازشناسی هویت و تجربه اصیل خود بودگی است. هر گونه‌ای از مکان‌های طبیعی و به‌ویژه فرهنگی یک فرصت برای شکل‌گیری و نگهداری از هویت فردی و جمعی تلقی می‌گردد. از آنجایی که هویت نیز امری متکثر است هر گونه‌ای از مکان‌ها و فضاها می‌تواند یکی از جنبه‌های هویت را دربربگیرد.

موضوع اصلی گسست از یک نگرش و برداشت تک بعدی نسبت به آثار میراث تاریخی-فرهنگی بود که استفاده از مکان‌های گوناگون مانند مذهبی-معنوی، فرهنگی-هنری، تاریخی-سیاسی یا اجتماعی-اقتصادی را تا حد زیادی از روح خودشان تهی کرده و به تماشاخانه تاریخ‌گرایانه تبدیل کرده است.

این نوشتار با استفاده از تجربیات اسطوره‌شناسان و دین‌شناسان کوشید تا با تأکید بر نظریه‌های تجلی به‌ویژه «تجلی امر قدسی» یا هیروفانی به مطالعهٔ ظرفیت‌های مکان‌های میراثی و تاریخی شهری برای شکل‌گیری به‌ویژه تقویت هویت دینی، ملی و شهری بپردازد. نوشتار حاضر مکان‌ها را در چهارگونه اصلی یعنی میراث جهانی، میراث دینی، میراث ملی و میراث شهری صورت‌بندی نمود و بر یکی از آن‌ها یعنی «تجلی امر ملی» تأکید کرد. با برنامه‌ریزی برای هر یک از این گونه‌ها می‌توان بهره‌گیری از این مکان‌ها را عمیق‌تر و گسترده‌تر نمود.

منابع

الیاده، میرچا (۱۳۹۱). اسطوره و واقعیت، ترجمهٔ مانی صالحی علامه، تهران: انتشارات کتاب پارسه.

الیاده، میرچا (۱۳۹۸). اسطوره بازگشت جاودانه، ترجمهٔ بهمن سرکاراتی، تهران: انتشارات طهوری.

الیاده، میرچا (۱۳۹۹). الگوهایی در دین شناسی، ترجمهٔ عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات جامی.

انصاری، مائده (۱۳۹۳). پدیدارشناسی هرمنوتیک مکان، حیث مکانی میدان نقش جهان، اصفهان: نشر پرسش.

نامورمطلق، بهمن (۱۳۹۶). اسطوره-شهر اصفهان، اصفهان: انتشارات سازمان فرهنگی-تفریحی شهرداری اصفهان.

Amir-Moezzi, Mohammad Ali (1996). Lieux d'Islam. Cultes et cutures de l'Afrique à Java, Editions Autrement.

Corbin, Henry (2006). Temple et Contemplation, Entrelacs.

Eliade Mircea (1965). Le sacre et le profane, Gallimard.

Eliade Mircea (1971). La nostalgie des origines, Gallimard.